

بررسی تاثیر تحولات سیاسی، اجتماعی و دینی قبل و بعد از انقلاب ۵۷ بر قانون اساسی ایران

سمیرا شجاعی

دانشکده پردیس بین‌المللی ارس، دانشگاه تهران

چکیده

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محصول سال‌ها تلاش آگاهانه ملت ایران در بستر تحولات تاریخی، سیاسی و اجتماعی است. مبارزه با استبداد و سرنگونی حکومت‌های غیر مردمی زمینه‌های فکری تدوین و یا تغییر قانون اساسی را فراهم می‌ساخت لذا این تحقیق به بررسی تحولات سیاسی، تاریخی، اجتماعی و دینی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن، به بررسی زمینه‌های اساسی شکل‌گیری و تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پرداخته شده است. از جمله نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که قدرت و شرایط سیاسی اجتماعی زمان در سال ۵۷ و چند دهه قبل از آن، بواسطه بروز برخی تحولات عمده فکری و فرهنگی و به تبع آن تحولات سیاسی با رهبری موسوی خمینی و برخی از روشنفکران دینی و ملی مذهبی، ارائه تفسیر و قرائت جدید از مفاهیم دینی تحول در تلقی و نگرش سیاسی مردم- بویژه نسل جوان- و غالب شدن نگرش سیاسی انقلابی و فعال‌گرا در جامعه بود.

واژه‌های کلیدی: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی مشروطیت، انقلاب مشروطه، انقلاب اسلامی، تحولات تاریخی، تحولات سیاسی.

۱- مقدمه:

نظام‌های سیاسی دموکراتیک در طول زمان، همراه با رشد فکری و در پی انقلابات و تجربیات سیاسی، در اذهان طبقات مختلف جای گرفته، به تدریجی که روحیه جمهوری خواهی و نفی استبداد در مردم پدید آمده، در بستر تحولات، همراه با رشد فکری و در پی انقلاب و تجربیات سیاسی، در اذهان طبقات مختلف جای می‌گیرد و گرایش به دموکراسی ملکه اذهان جامعه می‌شود. از طرف دیگر، نقش فرهنگی اندیشمندان و رهبران فکری را در ارتقاء رشد سیاسی و القاء فضایل دموکراسی و مردمسالاری نمی‌توان نادیده گرفت. از برکت وجود مجموعه این تلاش‌ها و تکاپوها است که می‌توان، با تأنی، شاهد افتتاح ابواب آزادی و انسداد مجاری استبداد بود.

مردم ایران، با وجود آنکه قرن‌ها دوران استبداد و اختناق را پشت‌سر گذاشته‌اند، به خاطر برخورداری از فرهنگ تفکر، تعاون، جهاد و مبارزه، امر به معروف و نهی از منکر و بیزاری از استکبار و استبداد و تمایل به فضیلت آزادی و آزادی خواهی که از اعتقادات اسلامی آنان سرچشمه می‌گیرد، تاکنون تجربیات متعددی در مبارزه با اختناق کسب کرده‌اند، هرچند که، برای درک کامل مراتب آزادی و مردم سالاری، به ادامه راه بیشتری نیازمندند. در میان تجربیات سیاسی گذشته، انقلاب مشروطیت موجب آن شد که مردم ایران، آرام آرام، پاره‌ای از مفاهیم دموکراسی را، هرچند به طور ناقص، درک نمایند و در پی آن، در جریان انقلاب اسلامی، با پشتوانه مذهبی و سیاسی خود بتوانند نظام شاهنشاهی را که نگاهبان همیشه مسلم استبداد و اختناق بود، براندازند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی و نهادهای مردمی آن، به نحوی تدوین یافته که مفاهیم آزادی را، همراه با اعتقادات اسلامی خود، یکی پس از دیگری، جایگزین باقیمانده‌های استبداد گذشته کرده است. در این راه، التزام عملی زمامداران، به عنوان وظیفه شرعی و ملی، در احترام به دموکراسی و حق حاکمیت ملت، نقش بسیار اساسی و سازنده در استحکام پایه‌های دموکراسی در نظام جمهوری اسلامی داشته است. لذا این مطالعه به کنکاش در زمینه مقایسه عوامل تاثیر گذار در تدوین و شکل گیری قانون اساسی انقلاب اسلامی قبل و بعد از انقلاب ۵۷ می‌پردازد.

۲- زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و تاریخی پیش از انقلاب اسلامی:**۲-۱- مشروطیت:****۲-۱-۱- زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شکل‌گیری مشروطیت:**

از دیدگاه نظری در رابطه با تأثیر وضعیت سیاسی اجتماعی ایران بر شکل‌گیری انقلاب مشروطیت باید گفت پاسخ به این سوال در گرو پاسخ به این موضوع که ریشه و چگونگی تأثیر مسائل اجتماعی بر حقوق و نظام حقوقی چیست، می‌باشد. «از دیدگاه نظری، ماکس وبر جامعه شناس برجسته آلمانی در بحث سیاست و حکومت به چگونگی پیدایش حکومت‌ها اشاره نموده و با مطالعه ژرف کاوانه تاریخ تمدن بشریت، سه سنخ حکومت را از یکدیگر تفکیک نموده است.

بر اساس نظریات وی حکومت‌ها به سه نوع تقسیم می‌شوند:

- حکومت عقلی که مبتنی بر خرد انگاری می‌باشد،
- حکومت نقلی که مبنای سنتی دارد و صراحتاً به حکومت‌های خاندانی و ارثی اشاره دارد،
- حکومت فره ایزدی که بر مبنای یک شخصیت تاریخ ساز استوار است.

در بررسی تاریخ سیاسی و اجتماعی معاصر ایران بسیاری از نویسندگان تحلیل جامعه‌شناختی وبر را بکار گرفته (ر.ک: صدوقی، ۱۳۸۲، ص ۴۵) و با تأکید بر فقدان سنخ‌های عقلی و دموکراتیک حکومت در ایران و جوامع ایرانی، ظهور و سقوط حکومت‌ها و همچنین تغییرات بنیادی در ایران را عمدتاً ناشی از نقش و عملکرد شخصیت‌های کارزما ارزیابی می‌نمایند.

(ازغندی، ۱۳۷۴، ص ۷۰۳)

در ایران پیش از مشروطیت در برخی موارد شاهد شکل‌گیری قیام‌های مردمی هستیم که مطمئناً تحت تاثیر شخصیت‌های تاریخ ساز شکل گرفته بودند. (طلوعی^۱، ۱۳۷۰، ص ۱۶)، اما باید اذعان داشت که در شکل‌گیری جنبش مشروطیت برخلاف نهضت‌های پیشین چون نهضت تنباکو، عوامل دیگری در تغییر گرایش‌های مردمی دخیل بودند و از دیدگاه اجتماعی نظریه ماکس وبر در خصوص انقلاب مشروطه ایران صدق نمی‌کند.

«در نیمه دوم سده نوزدهم، نفوذ و تاثیر غرب، به دو شیوه متفاوت، روابط سست و شکننده دولت قاجار با جامعه ایران را تضعیف کرد. یکم، نفوذ غرب به ویژه نفوذ اقتصادی، بیشتر بازارهای شهری را تهدید کرده و به تدریج تجار و بازرگانان پراکنده محلی را در قالب طبقه متوسط فرامحلی یکپارچه ساخت؛ طبقه‌ای که اعضای آن برای نخستین بار از دردها و مشکلات مشترک خود آگاه شده بودند. این طبقه متمول، به لحاظ پیوندهایش با اقتصاد سنتی و ایدئولوژی سنتی تشیع، در سال‌های بعد به طبقه متوسط سنتی معروف شد. دوم، برخورد و ارتباط با غرب به ویژه تماس فکری و ایدئولوژیکی از طریق نهادهای نوین آموزشی، زمینه رواج مفاهیم و اندیشه‌های جدید، گرایش‌های نو و مشاغل جدید را فراهم ساخت و طبقه متوسط حرفه‌ای جدیدی به نام طبقه روشنفکر به وجود آورد. جهان بینی این روشنفکران تحصیلکرده جدید با اندیشه‌های روشنفکران قدیم درباری تفاوت‌های بنیادی داشت. آنان نه به حق الهی پادشاهان بلکه به حقوق واگذار ناشدنی فرد معتقد بودند؛ نه مزایای استبداد سلطنتی و محافظه‌کاری سیاسی بلکه اصول لیبرالیسم، ناسیونالیسم و حتی سوسیالیسم را تبلیغ می‌کردند. افزون بر این، آنان نه تنها واژه‌های غربی بسیاری مانند دسیوت، فئودال، پارلمان، سوسیال، دموکرات و اریستوکرات را به فرهنگ سیاسی جامعه وارد کردند بلکه به بیشتر عبارات قدیمی نیز معانی تازه ای بخشیدند. به عنوان نمونه، معنای استبداد از «پادشاهی» به «پادشاهی مستبد»؛ مفهوم ملت از «جامعه دینی» به مفهوم غیر دینی «ملیت»؛ و مفهوم مردم از «مردم» بدون معنای سیاسی به «مردم» دارای معنای ضمنی دموکراتیک و میهن پرستانه تغییر یافت. همین مفاهیم رادیکال طبقه تحصیلکرده جدید و عقاید شیعی ضد دولتی طبقه متوسط سنتی بود که سرانجام پیروزی انقلاب مشروطه ۱۲۸۵-۱۲۸۸ را ممکن ساخت.» (آبراهامیان، ۱۳۹۱، ص ۶۶-۶۵)

به نظر می‌رسد در انقلاب مشروطه ایران مهم‌ترین و نخستین عامل تاثیرگذار، وجود تغییرات اجتماعی و عدم تطابق رژیم حاکم با تغییرات فوق‌الذکر باشد. نباید فراموش کرد که در ایجاد تغییرات اجتماعی یکی از مهم‌ترین عوامل، تغییر در ذائقه فرهنگی مردم بود. این تحولات در نتیجه آشنایی با فرهنگ غربی و رشد آزادخواهی در آن جوامع رخ داد و یکی از مهم‌ترین مبنای وقوع تغییرات اجتماعی محسوب می‌شود. (هری^۲، ۱۹۷۵، ص ۴۲)

حکومت قاجار در اواخر عمر خود در ضعیف‌ترین حالت ممکن قرار داشت، گسترش حوزه اقتدار امپراتوریهای خارجی به قلمرو خاک ایران، فروش امتیازهای بازرگانی، انبوه وام‌های خارجی، اختناق سیاسی، فقر اجتماعی، ناآرامی فزاینده همه‌گیر، ضعف نظارت مرکزی بر ایالات و ولایات، تباهی ساختار تشکیلاتی و فساد و قانون‌شکنی حکومت، سیمای مصیبت بار حیات تاریخی دولت در این دوره است (وطن دوست، ۱۳۷۹، ص ۱۸۰) و تبعاً تمام معیارهای شکل‌گیری انقلاب فراهم بود. از سوی دیگر رشد فرهنگی و تاثیر اندیشه‌های آزادخواهان موجبات تحول نظام حکومتی ایران به سوی یک نظام قانون‌مند مبتنی بر سازماندهی عقلی را فراهم ساخت.

یکی از مهم‌ترین مسائل تاثیرگذار بر شکل‌گیری مشروطیت ایران بحث مسائل اقتصادی بود. «تاثیر و نفوذ غرب از سال ۱۸۰۰ م. با فشار نظامی روس و سپس انگلیس آغاز شد. روس‌ها که به سلاح‌های جدید مجهز بودند با عبور از آسیای مرکزی و قفقاز، نیروهای متفرق ایران را به آسانی شکست دادند و معاهده‌های خفت بار معاهده گلستان ۱۱۹۲ و ترکمانچای ۱۲۰۷ را به فتح‌علیشاه تحمیل کردند. بریتانیا نیز که می‌خواست از روس‌ها عقب نمایند و از افغانستان، به عنوان منطقه‌ای حائل در برابر تزارها و پادشاهان قاجار استفاده کند، نواحی جنوبی ایران را اشغال کرد و قرارداد پاریس را به شاه قبولاند.... این معاهدات دیپلماتیک آغازگر نفوذ اقتصادی در ایران بود و با همین هدف بسته شده بود.... با اینکه در آغاز سده نوزدهم، ایران

^۱ - محمود طلوعی (۱ آبان ۱۳۰۹) نویسنده و تاریخ نگار ایرانی است. پیش از سال ۱۳۵۷ سال‌ها سردبیر مجله خواندنی‌ها بوده است.

^۲ - Haiiri.

از اقتصاد جهانی کاملاً برکنار و جدا بود، در پایان سده کاملاً در مسیر ادغام در شبکه اروپایی تجارت بین‌المللی قرار گرفته بود.... به این ترتیب، شکست‌های نظامی به امتیازات دیپلماتیک منجر شد، امتیازات دیپلماتیک، امتیازات تجاری را به دنبال آورد، امتیازات تجاری راه‌های نفوذ اقتصادی را هموار ساخت و نفوذ اقتصادی نیز صنایع دستی را تضعیف کرد و نتیجه آشفته‌گی‌های اجتماعی شدیدی پدید آمد. پادشاهان قاجار به دو شیوه متفاوت در برابر این روند واکنش نشان دادند. در نیمه نخست سده، کوشیدند تا دو برنامه نوسازی بلند پروازانه، سریع، دفاعی و گسترده را اجرا کنند، ولی با شکست در اجرای این برنامه‌ها، در نیمه دوم سده نوزدهم، به اصلاحات جزئی روی آوردند. آنها در راستای این گونه اصلاحات، همکاری با غرب را بر مبارزه با آن ترجیح دادند؛ بیشتر، دولت را برابر جامعه تقویت کردند تا جامعه را در مقابل دولت‌های خارجی؛ و اغلب به جای انجام اصلاحات فراگیر در سطح ملی به اصلاحات جزئی و درباری پرداختند». (آبراهامیان، ۱۳۹۱، ص ۶۷-۶۶)

«ایران در این دوره با اقتصاد جهانی پیوندی نزدیک یافت. پیوند با ساختار بازرگانی و مالی بین‌المللی، رشد حجم بازرگانی و سرانجام کسری تراز بازرگانی ایران، گذر از کشاورزی سنتی به کشاورزی صنعتی، تباهی صنایع دستی و آغاز بهره‌وری از صنایع نوین باختر زمین، سقوط جهانی بهای نقره و تأثیر مصیبت بار آن بر اقتصاد کشور، رشد جمعیت و ...، همگی عامل تغییر و تحول در اندیشه سیاسی ایرانیان بود». (وطن دوست، ۱۳۷۹، ص ۱۸۰)

«در نیمه دوم سده نوزدهم، طبقه متوسط مرفه به دو بخش متفاوت تقسیم شد. از یک سو رشد تجارت خارجی، ظهور بورژوازی وابسته کوچک ولی ثروتمند را سرعت بخشید و از سوی دیگر، هجوم کالا، سرمایه و تاجر خارجی، موجب ضعف و افول بورژوازی ملی می‌شد. این رکود و افول - که برای هر دو گروه حیدری - نعمتی، متشرعه - شیخی، شیعی - بهایی، تهرانی و تبریزی، اصفهانی، شیرازی، کرمانی مشهدهی زبان آور بود - همراه شبکه ارتباطی گسترده، موجی از نارضایتی را بین همه بازاریان به وجود آورد». (آبراهامیان، ۱۳۹۱، ص ۷۸)

در نهایت با مقایسه میان اقتصاد کشورمان با کشورهای صنعتی تر متوجه خواهیم شد که در حالی که صنایع غربی هر روز به واسطه استفاده از ماشین‌آلات بر قدرت خود افزوده و تولیداتی با قیمت ارزان تر و کیفیت بالاتر عرضه می‌نمودند، اقتصاد ایران توان رقابت با آنها را نداشت و در نتیجه از دیدگاه اقتصادی ایرانیان روز بروز فقیرتر می‌گردیدند، ضمن آنکه ضعف سیاسی دولت مرکزی نیز این وضعیت را پیچیده‌تر کرده و امکان شکل‌گیری سرمایه در ایران و استفاده از این سرمایه در امور تولیدی را غیر ممکن می‌نمود، بنابراین باید گفت که مسائل اقتصادی بر موضوعات اجتماعی نیز بی‌تأثیر نبود و فقر فراگیر ایران در دوره قاجاریه از دیگر دلایل شکل‌گیری انقلاب مشروطه ایران بود.

۲-۱-۲- تأثیر حقوق خارجی:

یکی دیگر از ویژگی‌های قرن دوازدهم شمسی موضوع ارتباطات و تأثیر آن بر آشنایی ایرانیان با مواضع آزادیخواهانه اندیشمندان غربی و همچنین قوانین خارجی سایر کشورها بود. به طور کلی نمی‌توان مشروطه را واقعه‌ای دانست که به یکباره وارد فضای سیاسی جامعه ایران شده باشد. در روزگار مشروطه مسائلی چون گرانی و ظلم وجود داشت که سبب شد مردم خواستار عدالت شوند؛ زیرا در آن زمان اساساً قانون و دادگاهی برای تظلم خواهی وجود نداشت و اجرای عدالت به میل حکام صورت می‌گرفت. اما بحث دموکراسی، لیبرالیسم و رأی و تشکیل پارلمان، که بعدها در ایران به صورت جدی مورد توجه قرار گرفت، از سوی کسانی طرح شد که با دنیای خارج ارتباط داشتند. (کریمی، ۱۳۸۹، ص ۷۱)

به هر روی نمی‌توان تأثیرات آشنایی با افکار آزادیخواهانه غربی و نظام‌های دموکراتیک را بر مشروطه‌خواهی ایرانیان انکار کرد. میرزا صالح شیرازی در سفرنامه خود ضمن توصیف نظام سیاسی انگلستان، از ماگناکارتا^۱ که فرمان آزادی برای مردم در آن کشور بوده است نام می‌برد، انگلیس را ولایت آزادی و نمایندگان مجلس عوام را وکیل الرعایا می‌نامد.

^۱ - منشور کبیر یا ماگنا کارتا (به انگلیسی: Magna Carta) منشور قانونی انگلیسی است که به طور رسمی در سال ۱۲۱۵ میلادی به تصویب رسید. این منشور به زبان لاتین نوشته شده و به نام لاتین آن شناخته می‌شود. ترجمه متداول ماگنا کارتا، منشور کبیر است. قابل دسترسی در سایت:

ایشان در این سفرنامه با بیان اصول مشروطیت، عباراتی مانند آزادی بیان، آزادی انتخابات، حاکمیت پارلمان، و نظایر آن را وارد دایره واژگان دارای معنی پارسی گردانید، ضمن آنکه با مطالعه سیر انقلاب مشروطه در کشورهای جهان نظیر مصر، هندوستان، ژاپن، چین و...، ارتباطی که از طریق ایرانیان ساکن این کشورها و یا مسافران و ماموران دولتی برقرار می‌گردید زمینه را برای انتقال افکار و اندیشه‌های مشروطه خواهی فراهم می‌ساخت (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۳۰)، بنابراین باید اذعان داشت که یکی از مبانی ایجاد انقلاب مشروطه در ایران بحث تغییر تفکرات ایرانیان به واسطه آشنایی با قوانین و حقوق سایر کشورها بود.

۳-۱-۲- نقش انقلابیون در مشروطیت

می‌توان یکی دیگر از مبانی تاثیرگذار بر شکل‌گیری مشروطیت در ایران را رشد اندیشه‌های ناسیونالیستی در کنار آزادیخواهی و لیبرالیسم دانست، البته باید اذعان داشت که مسلماً ملت پدیده‌ای تجزیه‌پذیر نیست. ملت در معنای رایج قابل رویت نمی‌باشد و آنچه که به شکل تجربی قابل مشاهده می‌باشد افراد متعلق به یک ملت است، بنابراین ملت پدیده‌ای انتزاعی محسوب شده و هر فرد بخشی از آن را تشکیل می‌دهد (مورگنتا^۱، ۱۳۸۹، ص ۱۸۳)، البته مفاهیم انتزاعی اگرچه نمی‌توانند واقعیت‌های عینی را توجیه نمایند، اما می‌توانند در تشکیل مبانی نظری و رشد یک تفکر غالب در جامعه بکار گرفته شوند.

نظریه ناسیونالیسم نیز اگرچه واقعیت‌های موجود را نمی‌توانست به خوبی توجیه نماید، اما به عنوان پدیده‌ای فراگیر در آن زمان، یکی از مبانی فکری اندیشه مشروطه خواهی محسوب می‌شد. در عین حال توجه به پدیده‌های فکری نوین دیگری مانند لیبرالیسم نیز در رشد تفکر مشروطه خواهی سهیم بود، لیبرالیسم در معنای لغوی به معنی آزادی خواهی می‌باشد و به آرایه وسیعی از ایده‌ها و تئوری‌های مرتبط دولت اطلاق می‌شود که آزادی شخصی را مهم‌ترین هدف سیاسی می‌داند. لیبرالیسم مدرن در عصر روشنگری ریشه دارد. به صورت کلی لیبرالیسم بر حقوق افراد و برابری فرصت تأکید دارد. (سالوین شاپیرو، ۱۳۸۵، ص ۱۰)

طی قرن هجدهم، نوزدهم و اوایل قرن بیستم وقایع و انقلاباتی در جهان اتفاق افتاد که بر رشد و گسترش اندیشه‌های مشروطه خواهی ایرانیان تاثیرگذار بود. شاید بتوان مهم‌ترین عامل مشروطه خواهی در ایران را جنگ‌های روسیه و ژاپن دانست که موجبات مقایسه وضعیت ایران آن زمان با سایر کشورهای مشابه را فراهم ساخت، علاوه بر این اگرچه در ایران بارها شاهد انقلاب و قیام‌های مردمی بودیم؛ به طور مثال قیام کاوه آهنگر اگرچه افسانه می‌نماید، اما مطمئناً خارج از تاریخ نیست و یا قیام سرداران بر علیه حکومت مغول در تاریخ ایران ثبت گردیده است.

در عین حال باید توجه داشت که انقلاب مشروطیت ایران ریشه در قیام‌ها و انقلابات خارجی داشت و عمده دلیل آن نیز وجود ایدئولوژی خاص در پس پرده انقلاب و نقش اندیشمندان و تحصیل کردگان غرب در شکل‌گیری انقلاب است. یکی از نخستین وقایع تاثیرگذار بر انقلاب مشروطه ایران، انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) می‌باشد که آغازگر دوره‌ای از دگرگونی‌های اجتماعی سیاسی در تاریخ سیاسی فرانسه و اروپا بود.

این انقلاب یکی از چند انقلاب مادر، در طول تاریخ جهان است که پس از فراز و نشیب‌های بسیار به تغییر نظام سلطنتی به جمهوری لائیک در فرانسه و ایجاد پیامدهای عمیقی در کل اروپا منجر شد. پس از انقلاب در ساختار حکومتی فرانسه که پیش از آن سلطنتی با امتیازات فئودالی برای طبقه اشراف و روحانیون کاتولیک بود، تغییرات بنیادی در شکل‌های مبتنی بر

^۱ - هانس جی. مورگنتا (۱۹۸۰-۱۹۰۴) نظریه پرداز آمریکایی آلمانی تبار و استاد روابط بین الملل و علوم سیاسی بود. وی را پدر علم سیاست خارجی در نیمه دوم قرن بیستم خوانده‌اند. وی همچنین یکی از بنیان گذاران نظریه واقع گرایی در روابط بین الملل خوانده می‌شود.

اصول جدایی دین از سیاست، روشن‌گری، ملی‌گرایی، دموکراسی و حقوق شهروندی پدید آمد. (سالوین شاپیرو، ۱۳۸۵، ص ۱۰)

یکی از عوامل تاثیرگذار بر انقلاب مشروطه ایران، آشنایی با افکار تاثیرگذار انقلاب فرانسه بود. از دیگر عوامل مادی جهان خارج که در رشد اندیشه‌های مشروطیت ایران تاثیرگذار بود انقلاب آمریکا و روسیه و همچنین جنگ روسیه و ژاپن بود. در آن زمان پیروزی‌هایی که دولت کوچک ژاپن در برابر دولت قدرتمند روسیه کسب کرد یکی از عوامل توجه ملت‌های سایر کشورهای جهان سوم به تاثیر وجود حکومتی قانون مند بر پیشرفت یک کشور بود. (رامپارکاش^۱، ۱۹۶۶، ص ۲۰-۱۸) که آن نیز خود معلول لزوم تغییر در اندیشه‌های سیاسی و تاثیر آن بر رشد سیاسی و اجتماعی و در نهایت تشکیل حکومت قانون مند بود. (رجب زاده، ۱۳۷۱، ص ۴۱۷) تاثیر این واقعه، هم باعث آشنایی ایرانیان با نحوه پیشرفت کشورهای کوچک و هم شکستن تابو قدرت‌هایی مانند روسیه بود و در شکل‌گیری اندیشه‌های انقلاب مشروطیت در ایران تاثیر به‌سزایی گذاشت.

۲-۲- نقش اوضاع سیاسی و اجتماعی پس از مشروطه و تأثیر آن بر قانون اساسی

۱-۲-۲- حکومت پهلوی

قانون مشروطیت ایران از دیدگاه صوری برگرفته از قوانین دو کشور فرانسه و بلژیک بود، اما از دیدگاه ماهوی بحث حقوق اساسی در مقام یک مفهوم بنیادی در فلسفه سیاسی در خلال انقلاب مشروطیت ایران بروز یافت. ولی در ادوار بعد، این مفهوم در ارتباط با ساختار نظری مشروطه، مسیری مشابه با آنچه در تاریخ اندیشه حقوقی مدرن جریان داشت را طی نکرد. در ایران این بحث در آغاز تحت الشعاع نگرانی‌ها و اختلاف نظرهای سیاسی قرار گرفت و در مراحل بعد نیز هر از چندی به شعارپردازی‌هایی تقلیل یافت که بیش از آن که جنبه علمی و کاربردی داشته باشند. دستخوش کلی‌گویی و صدور بیانیه‌های تجریدی در باب سیاست بودند (قیصری، ۱۳۸۷، ص ۴۷)، اما به هر صورت نمی‌توان تأثیر تغییرات سیاسی اجتماعی دوره پهلوی را بر تغییر قانون اساسی مشروطه نادیده گرفت.

در اواخر دوران قاجار و پهلوی اول قانون اساسی مشروطیت بارها مورد تغییر و تبدیل و اصلاح قرار گرفت. نخستین بار سال ۱۳۰۴ اصول ۳۶، ۳۷ و ۳۸ متمم قانون اساسی از طریق نخستین مجلس مؤسسان تغییر پیدا کرد و اصولی که در ارتباط با سلطنت قاجار بود و سلطنت را الی الابد در اختیار آن خاندان قرار داده بود تغییر پیدا نمود و در واقع انعطافی بود که قانون اساسی نسبت به تغییرات حکومتی در آن زمان نشان داد. (مدنی، ۱۳۸۷، ص ۳۶)

تغییرات قانون اساسی در واکنش به مسائل سیاسی اجتماعی به همین جا محدود نماند و بسیاری دیگر از مواد قانون اساسی بعدها طی دوره پهلوی اول و دوم دستخوش تغییر گردید؛

این در حالی است که در دوره اول پهلوی به واسطه نبود تفکر الزام آور تلقی شدن قانون اساسی، برخی قوانین که کاملاً برخلاف احکام فقه اسلامی هستند مانند قانون فروش املاک زراعتی و قنوات موقوفه از تصویب مجلس شورای ملی گذشت (مکی، ۱۳۶۶، ص ۸۲)، که کاملاً برخلاف احکام اسلام در باب وقف و یا موقوفات بود.

گفتیم که نخستین تغییرات صورت گرفته در قانون اساسی ایران تغییر در اصول مربوط به سلطنت بود. در رابطه با مبنای سلطنت در ایران باید گفت به موجب اصل ۳۵ متمم قانون اساسی: «سلطنت و دیعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده». در مقایسه‌ای تطبیقی با حقوق اساسی بلژیک متوجه می‌شویم که قانون‌گذار این کشور در اصل ۳۷ مقرر داشته قدرت قوه مجریه در اختیار پادشاه است که بر مبنای قانون اساسی آن را بکار می‌گیرد.

تفاوت این دو متن در آن است که قانونگذار ایران جایگاه مقام سلطنت را در نظام اجرایی ایران مشخص ننموده است. در نهایت باید توجه داشت علیرغم اینکه قانون مقرر می‌داشت که سلطنت از سوی ملت به پادشاه تفویض می‌گردد اما عملاً این موضوع در ایران به واسطه تشکیل حکومت خودکامه پهلوی اول نادیده گرفته می‌شد.

¹- Ramparkash

در دوران پهلوی نخست دیکتاتوری مخوفی در ایران شکل گرفت که ریشه در عدم نهادینه‌سازی افکار آزادیخواهانه در دوران مشروطیت داشت. طبیعی است که در چنین شرایطی شکل‌گیری حکومتی مطلقه در ایران امری طبیعی محسوب می‌شد. انقلاب مشروطیت به جای رسیدن به حکومت دموکراتیک به هرج و مرج و نابسامانی تبدیل شد. یکی از ویژگی‌های طغیان‌های موقتی ایرانی آن است که همیشه به هرج و مرج تبدیل شده‌اند یعنی رفتار بی‌قاعده و خودسرانه چند منادی رقیب بر سر قدرت که در سایه آن، یکی از آنها دیگر رقیبان را از میان برداشته یا کشور میان دو یا سه حکمران و دولت تقسیم شده است.

تا سده نوزده حکومت خودسرانه نوعی نظام حکومت طبیعی و بنابراین پابرجا به نظر می‌آمد، اما دریچه‌ای که به سوی اروپا گشوده شده بود نشان داد که قدرت دولت می‌تواند با یک چارچوب حقوقی مستقل محدود شود. پیش از آن قیام‌های ایرانیان در برابر فرمانروای خود سر «ستمگر» رهبری شده بود و امید این بود که یک فرمانروای «دادگر» جای او را بگیرد. جنبش مشروطیت در پی دستیابی به آزادی، اما نهادینه کردن آزادی در افکار ملت را فراموش نموده بود.

الکسی دو توکویل^۱ زمانی به این نکته اشاره کرد که ساختارهای اساسی یک جامعه حتی در صورت تغییر بسیاری از اشکال آن در یک انقلاب همچنان دست نخورده باقی می‌ماند. ممکن است این سخنان اغراق گونه باشد، اما اینکه رفتارهای کهن به سختی از میان می‌رود، درست است. حتی برخی از روشنفکران برجسته در دوران انقلاب مشروطیت، آزادی را با مجوز اشتباه می‌گرفتند و گمان می‌بردند که قانون به معنی آزادی کامل از دولت است.

قوه مقننه مدعی همه قدرت‌ها و اختیارات حکومتی بود و بر آن بود تا قوه مجریه را تا حد یک اداره خدمات مدنی مطیع کاهش دهد. مطبوعات چنان رفتار می‌کردند که گویا هیچ حد و مرزی برای آزادی بیان وجود ندارد. آنها نه تنها هیچ گونه احساس مسئولیت اجتماعی از خود نشان نمی‌دادند بلکه در توسل به آزادی گاهی تا آنجا پیش می‌رفتند که زنده‌ترین لحن را در مورد همه از جمله وزیران، نمایندگان مجلس و حتی خود شاه به کار می‌بردند. (کاتوزیان^۲ و حمیدی، ۱۳۸۳، ص ص. ۹۸-۹۷)

به هر صورت باید اذعان داشت که خودکامگی نظام سیاسی پهلوی اول ناشی از عدم درک صحیحی بود که در رژیم فکری و تفکرات اجتماعی ایرانیان نسبت به سلطنت و مقام سلطنت وجود داشت و اگرچه برخی عوامل مثل بازی‌های سیاسی رضا شاه، قدرت طلبی وی و... در خودکامگی حکومت نقش داشت، اما مهم‌ترین عامل در این زمینه یعنی خودکامگی سلطنت در ایران برخلاف کشورهای اروپایی مانند بلژیک همان عامل پیش گفته یعنی مسائل اجتماعی آن زمان ایران بود.

۲-۲-۲ نهضت ملی شدن صنعت نفت:

یکی از وقایع تاثیرگذار بر حقوق و آزادی‌های اساسی ایران موضوع ملی شدن صنعت نفت ایران و نقش وضعیت سیاسی اجتماعی ایران در آن زمان بر حقوق اساسی مشروطیت بود. پیش از شکل‌گیری نهضت ملی شدن نفت ایران در سال ۱۳۲۸ تغییراتی در قانون اساسی داده شده بود، اما این تغییرات در راستای همان رویه قبلی مبنی بر افزایش اختیارات پادشاه و کاهش مسئولیت‌های ایشان بود. در سال ۱۳۲۸ ضمن افزایش اختیارات پادشاه وقت، اصل جدیدی را نیز به قانون افزودند.

^۱- Alexis-Charles-Henri Clérel de Tocqueville 29 July 1805 – 16 April 1859) was a French political thinker and historian best known for his Democracy in America and The Old Regime and the Revolution (1856). In both of these works, he analyzed the rising living standards and social conditions of individuals and their relationship to the market and state in Western societies. Democracy in America (1835), his major work, published after his travels in the United States, is today considered an early work of sociology and political science.

Available from url: http://en.wikipedia.org/wiki/Alexis_de_Tocqueville

^۲- امیرناصر کاتوزیان (متولد ۱۳۰۶ - درگذشته ۱۱ شهریور ۱۳۹۳) از حقوقدانان برجسته ایرانی و نویسنده کتب دانشگاهی در رشته حقوق مدنی بود. وی از اساتید حقوق دانشگاه تهران بوده‌است. وی در بهمن‌ماه سال ۱۳۸۳ نشان درجه یک فرهنگ و هنر و دانش را توسط سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور وقت ایران دریافت نمود.

اصل الحاقی بدین شرح بود: «در هر موقع که مجلس شورای ملی و مجلس سنا هر یک جداگانه خواه مستقلاً نظر به پیشنهاد دولت لزوم تجدید نظر در یک یا چند اصل معین از قانون اساسی یا متمم آن را با اکثریت دو ثلث کلیه اعضا خود تصویب نماید، اعلی حضرت همایون شاهنشاهی نیز نظر مجلسین را تأیید نماید، فرمان همایونی برای تشکیل مجلس مؤسسان و انتخاب اعضا آن صادر می‌شود». وقوع نهضت ملی سازی نفت، ایرانیان را بیشتر با مفاهیم حقوق اساسی آشنا کرد. به طور کلی بحرانی که در جنبش مشروطیت به استبداد رضاخانی منجر شد با ابعاد نهادی گوناگونی در جنبش ملی شدن صنعت نفت نمایان شد. بزرگ‌ترین بحران مشروطیت نقدناپذیری تجدد و تجددخواهان بود. ناگهان همه مشروطیت را کشف کردند. در این دوره تغییرات تفکرات اجتماعی یک نتیجه به همراه داشت و آن اینکه مشکلاتی که مشروطه سلطنتی با آنها روبرو بود و تلاش می‌کرد آنها را از چشم ملت ایران پوشیده نگه دارد در نهضت ملی شدن صنعت نفت گریبان کشور را گرفت. (نامدار، ۱۳۸۷، ص ۶۴-۶۲) به هر روی نهضت ملی شدن نفت ایران تاثیر عمده بر طرز تفکرات اجتماعی ایرانیان گذاشت و تا اندازه‌ای رشد و گسترش مفاهیم حقوق عمومی در اذهان مردم را فراهم گردید.

۳- زمینه‌های تدوین قانون اساسی در دوران انقلاب اسلامی و پس از آن

۳-۱- ویژگی‌های فرهنگی ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷

پس از انقلاب اسلامی، نظام تازه شکل گرفته از مکتب اسلام، فرهنگ شیعی را در راستای تکامل خویش با فرهنگ سیاسی منسجم و نهادینه شده‌ای ایجاد نمود. انقلاب اسلامی به سوی تجدید سازمان اساسی جامعه ایران پیش رفت و بلافاصله پس از به دست گرفتن قدرت سیاسی توسط روحانیت تفسیرهای جدیدی از سیستم سیاسی، زندگی اجتماعی، ایدئولوژی و فرهنگ ارائه نمود. جمهوری اسلامی با به دست گرفتن موقعیت مسلط در کنترل دولت، تحول فرهنگی را به صورت خیلی جدی پیگیری کرده و کوشید تا فرهنگی سیاسی اسلامی را نهادینه سازد. بنابراین، این انقلاب مفاهیم جدیدی مانند؛ طاغوت، مستضعفین، شهادت، رفتارهای سیاسی جدید (تظاهرات، سوزاندن پرچم آمریکا، نماز جمعه)، سازمان‌های سیاسی جدید (کمیته، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی،...)، قوانین جدید اخلاقی، سیاسی، تفریحات، شعارها و زبان جدید سیاسی، مرگ بر آمریکا، جنگ جنگ تا پیروزی، دموکراتیک و ملی هر دو فریب توده‌ها، دشمنان جدید ملی مخصوصاً آمریکا و اسرائیل و بالاخره ارزش‌های جدید سیاسی مخصوصاً استقلال، مردم سالاری، اعتراض علیه غرب‌گرایی و ایده دولت اسلامی را مطرح کرد.

مطالعه و تحقیق در بیانات، اعلامیه‌ها و کتب موسوی خمینی در طول چهار سال قبل از پیروزی انقلاب، اهمیت، حساسیت و ضرورت توجه بسیار به این موضوع را به خوبی بیان می‌دارد (پژوهنده، ۱۳۷۵، ص ۹۱). جمهوری اسلامی نیز که مولود انقلاب اسلامی است، چه به لحاظ مسئولیت اعتقادی و شرعی و چه از نظر وظیفه انقلابی و سیاسی خود، می‌بایست در جهت مبارزه‌ای بی‌امان و همه جانبه با تمامی زمینه‌ها و مظاهر سلطه فرهنگی و فرهنگ سلطه در داخل و خارج از کشور، تلاشی بی‌وقفه داشته باشد.

لذا برای اولین بار در جمهوری اسلامی ایران بود که مسأله استقلال فرهنگی به شکلی جدی و اساسی مطرح شد. هدف این است که سایر فرهنگ‌ها کنار گذاشته شده و فرهنگ اسلامی بر تمام شئون مملکت حاکم گردد. در این زمینه موسوی خمینی می‌فرماید: «... در هر صورت آن چیزی که وظیفه‌ی ما مسلمین هست، وظیفه‌ی علمای اسلام است، وظیفه‌ی دانشمندان مسلمین است، وظیفه‌ی نویسندگان و گویندگان در این طبقات مسلمین است. این است که هشدار بدهند به این ممالک اسلامی که ما خودمان فرهنگ داریم، ما خودمان فرهنگ غنی داریم، فرهنگ ما طوری بوده است که فرهنگ صادر شده است به خارج که آنها گرفتند از ما، کتبی که در ایران یا در ممالک اسلامی نوشته شده است، کتبی بوده است که آنها را گرفتند و از آن استفاده کردند. (صحیفه نور، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۲۰۸)

آنچه که بیش از همه نیاز به بررسی دارد، اهمیت فرهنگ اسلامی پس از انقلاب اسلامی است. در این زمینه موسوی خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی، همواره بر گسترش فرهنگ اسلامی مخصوصاً در عرصه‌ی آموزش و پرورش تأکید کرده‌اند. در این بخش به پاره‌ای از بیانات رهبر فقید جمهوری اسلامی راجع به این موضوع اشاره می‌کند:

«آن چیزی که ملت‌ها را می‌سازد، فرهنگ صحیح است. آن چیزی که دانشگاه را بارور می‌کند و برای ملت و کشور مفید است، آن چیز محتوای دانشگاه است، نه درس. آموزش وقتی مفید خواهد بود که تزکیه باشد، که تربیت روحی و اخلاقی در آن باشد. تربیت و تزکیه مقدم بر تعلیم است. علمای اخلاق، باید برای تربیت اخلاقی هم در دانشگاه و هم در مدارس و هم در همه جا حضور داشته باشند. توجه دانشجویان به مسایل اسلامی دانشگاه، از امور بسیار با اهمیت و ارزشمند و در عین حال بسیار با مسئولیت است. آزادی تنها سعادت نیست. استقلال تنها سعادت ملت نیست، مادیت تنها سعادت ملت نیست، اینها در پناه معنویات سعادت‌مندند. علم تنها فایده ندارد، علم با معنویات علم است. ادب تنها فایده ندارد، ادب با معنویات است که تمام سعادت بشر را بیمه می‌کند. درس بخوانید به اسم رب، تبلیغ کنیم به اسم رب، گوش کنید به اسم رب، صحبت کنید به اسم رب، دانشگاه که مغز متفکر یک ملت است، وقتی می‌تواند از وابستگی‌ها به شرق و غرب رهایی پیدا کند که فرم اسلامی پیدا کند. ما می‌خواهیم دانشگاهی داشته باشیم و یک کشوری داشته باشیم که این وابستگی مغزی ما را که مقدم بر همه وابستگی‌ها و خطرناک‌تر از همه وابستگی‌هاست، نجات دهد. (مقبل، ۱۳۷۴، ص ۸۷)

۳-۲- وضعیت سیاسی ایران و تاثیر آن بر قانون اساسی پس از انقلاب ۱۳۵۷

«رفتار سیاسی نتیجه کنش متقابل علل و عوامل متعددی است. در این میان نقش فرهنگ سیاسی به عنوان مبنای شکل‌گیری الگوهای مختلف رفتاری حائز اهمیت است. فرهنگ سیاسی از منابع و سرچشمه‌های متعددی سیراب می‌گردد و دین یکی از این سرچشمه‌های اساسی و دیرپای است. فرهنگ سیاسی شیعه- یعنی نگرش حاصل از تعامل اصول و مبانی و مفاهیم سیاسی تشیع با ساخت سیاسی اجتماعی ایران و سرگذشت تاریخی این فرقه - یکی از مؤلفه‌های اساسی فرهنگ سیاسی ایران است. در طول تاریخ شیعه به تناسب وضعیت و ساخت سیاسی اجتماعی هر دوره شیعیان نگرش و موضع خاصی در قبال قدرت سیاسی داشته‌اند. بر این مبنا سه گرایش عمده در فرهنگ سیاسی شیعه و در فرآیند تاریخی آن قابل تشخیص است که می‌توان آنها را در ذیل سه الگوی کلی، انزواگرایی و تنزه‌طلبی سیاسی، مسالمت و همکاری و انقلابیگری و فعالگری سیاسی دسته‌بندی کرد. الگوی غالب فرهنگ سیاسی شیعه در دوره صفویه و قاجار و بخشی از دوره پهلوی، الگوی انزواگرایی و سکوت بوده است. اگرچه در دوره‌های کوتاهی مانند صدر مشروطیت و دهه ۲۰، نشانه‌هایی از نگرش انقلابیگری و فعالگری سیاسی بروز کرده است، اما به دلیل اثرات منفی ساخت قدرت و شرایط سیاسی اجتماعی زمان در سال‌های بین ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷، بروز برخی تحولات عمده فکری و فرهنگی، قرار گرفتن تشیع در معرض محیط بحرانی و مواجهه آن با تهدیدهای نظام سیاسی حاکم و ایدئولوژی‌های رقیب مانند مارکسیسم، و ظهور موسوی خمینی و برخی از روشنفکران دینی و ارائه تفسیر و قرائت جدید از مفاهیم دینی این امکان را فراهم ساخت که ظرفیتهای عظیم فعالگرایی شیعه نهفته در مفاهیم و نمادهایی مانند شهادت، عدالت، امر به معروف و نهی از منکر، انتظار و تقیه و عاشورا، فعلیت یابد که حاصل آن تحول در تلقی و نگرش سیاسی مردم- بویژه نسل جوان- و غالب شدن نگرش سیاسی انقلابی و فعالگرا در جامعه بود. این تغییر در نگرش به نوبه خود موجب شکل‌گیری رفتارهای سیاسی- انقلابی گردید که جلوه بارز آن انقلاب اسلامی بود. از مهمترین شاخص‌هایی که بیانگر رابطه مثبت بین فرهنگ و نگرش سیاسی شیعه و انقلابی شدن مردم در این مقطع است می‌توان به عامل رهبری موسوی خمینی، نمادهای مذهبی و تقویم شیعی، کانونهای مبارزه و فعالیت سیاسی (مساجد، هیات‌های مذهبی)، شعارهای انقلاب و تاکتیکهای مردم در جریان انقلاب اشاره کرد.» (فاضلی، ۱۳۷۷، ص ۷۸)

الف) جایگاه نهادهای مدنی در حکومت اسلامی چیست؟

در یک جامعه دینی که مردم به دستورات دینی پایبند باشند نهاد های مدنی نیز صبغه دینی دارند و نقش مهمی در هویت و سمت و سوی فکری جوامع دینی، ایفا می‌کنند. به نحوی که هر چه جامعه دینی‌تر باشد، تأثیرگذاری و نفوذ این نهادهای

مدنی دینی بیشتر خواهد بود، همچنین هر چه این نهادها از دولت‌ها مستقل‌تر باشند، کارکرد مؤثرتری در ساختن یک جامعه خواهند داشت. همچنین نهادهای مدنی دینی، تا حد زیادی متعلق به دوران‌های گذشته هستند با این حال نفوذ آنها در این نیروهای فکری جدید و نیروهای تحصیل کرده و دارای افکار جدید در جامعه اثر گذار است.

ب) ماهیت نهادهای مدنی در ایران

«به دلیل مذهبی بودن و بالا بودن سطح آگاهی‌های مردم ایران، نهادهای دینی مدنی از دیر باز در این جامعه فعال بوده و نسبت به دیگر نهادهای مدنی، بسیار قدیمی‌تر هستند. و نقش خود را در حوزه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی ایفاء کرده‌اند. نهادهایی چون نهاد فتوت و نهاد عیاران، خانقاه‌ها... از نهادهای مدنی فعال در جامعه ایرانی بوده و با دولت‌های مختلف تعامل‌های متفاوتی داشته‌اند. برخورد دولت‌ها با این نهادهای مدنی - دینی نیز یک دست نبوده است و در مقاطع مختلف، برخوردهای گوناگونی با این نهادها صورت گرفته، گاه با سازگاری و تساهل با آنها برخورد شده و حتی تایید و تقویت شده‌اند و گاهی با آنها مخالفت شده و فعالیت آنها محدود شده است. در واقع میزان آزادی عمل این نهادها، با صبغه فعالیت آنها ارتباط مستقیم داشته است؛ هر چه فعالیت آنها رنگ و بوی سیاسی به خود می‌گرفت، مخالفت و دشمنی با آنها بیشتر می‌شد، چنان که نهضت فکری و فلسفی اخوان الصفا، زمانی که قالب رقیب سیاسی گرفت، به شدت از سوی حکومت وقت مورد تعرض قرار گرفت. در حالی که خانقاه‌ها، به دلایلی همواره تحت حمایت ارباب قدرت قرار داشتند و کمتر تعرضی به آنها صورت می‌گرفته است، چرا که کمترین نقش سیاسی را ایفا می‌کردند». (ر.ک: رنجبر، ۱۳۸۶، ص ص ۴۸-۴۵)

«یکی از ویژگی‌های اساسی نهادهای مدنی در ایران، شریعت محوری و تمسک به ظواهر شریعت است. به همین دلیل قبل از پیروزی انقلاب اسلامی هیچ‌گاه، شرایط یاد شده برای شکل‌گیری نهادهای مدنی مستقل در جامعه ایران به وجود نیامده است؛ زیرا پیش از انقلاب این نهادها در ضدیت با دولت قرار داشتند؛ ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی این نهادها تا حد زیادی رشد کرده و جایگاه خود را پیدا کردند.

نگاهی به اغلب نهادهای دینی - مدنی در ایران نشان می‌دهد که همگی این نهادها تعلق به اخلاق، تعالیم، آداب و آیین‌های خاصی را تشویق می‌کنند که با خواسته‌های انسان‌های مذهبی و آگاه قرابت دارد و تقریباً همه این نهادها متعلق به گفتمان تبعیدی است». (رنجبر، ۱۳۸۶، ص ص ۵۲-۵۱)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برگرفته از بخشی از اوضاع سیاسی بعد از انقلاب بوده است. ظهور گروه‌های مختلف سیاسی در قبل و بعد از انقلاب ۵۷ که مهم‌ترین آنها، گروه‌های مذهبی، گروه‌های مارکسیستی، گروه‌های ملی‌گرا و ... بوده است، فضای چند بعدی را بوجود آورد و افکار و اندیشه‌های این گروه‌ها در تدوین قانون اساسی تاثیر گذار بوده است. اما مهم‌ترین دیدگاه‌ها در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی، تاثیر گروه‌های سیاسی اسلام‌گرا بوده است. فضای سیاسی جامعه نیز بیشتر برگرفته از دیدگاه‌های سیاسی اسلام‌گرا بوده است که نهایتاً قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز با تاکید بر اسلام و دیدگاه‌های رهبران دینی به منصف ظهور رسید.

مبتنی کردن سیاست خارجی و ارتباط با دیگر دولت‌ها بر اساس اصول اسلامی، منافع ملی و عزت، حکمت و مصلحت، نفعی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه کشور و روابط صلح آمیز با دولت‌های غیر متخاصم. موارد فوق تنها گوشه‌هایی است از تحولات عظیم و ارزشمند نظام سیاسی ایران بعد از انقلاب اسلامی است.

۳-۳ تاثیرات وضعیت سیاسی اجتماعی ایران بر آزادی‌های اساسی مندرج در قانون اساسی

۳-۳-۱- تاثیر وضعیت سیاسی فرهنگی ایران بر حقوق و آزادی‌های اساسی

انقلاب اسلامی ایران، تحولاتی ژرف و بنیادین در ساختار سیاسی ایران و روابط خارجی آن به وجود آورده و با سقوط مستبدترین و فاسدترین نظام‌های وابسته به بیگانگان، حکومتی الهی - مردمی، مترقی و مستقل را به ارمغان آورد.

وضعیت سیاسی کشور قبل از پیدایش و پیروزی انقلاب اسلامی، نمایانگر ناکارآمدی، فساد و فقدان پایگاه اجتماعی و مردمی حکومت پهلوی و حاکم بودن شرایط دوقطبی در جامعه آن روز می‌باشد؛ در دوران حاکمیت رضاخان و محمدرضاشاه، قدرت

سیاسی از محبوبیت و مقبولیت اجتماعی برخوردار نبود و میان مردم و حاکمیت، شکاف عمیقی از بی‌اعتمادی وجود داشت. هیچ کس یارای انتقاد و حتی پیشنهاد در حضور حکومت را نداشت. بها ندادن به شخصیت و کرامت والای انسان، ترویج فرهنگ غربی و آزادی‌های غریزی و حیوانی در جامعه و مبارزه با آزادیهای انسانی، سیاسی، آزادی بیان و قلم در جهت رشد جامعه، توهین به اعتقادات مذهبی مردم و مخالفت با دین و شعائر مذهبی مثل حجاب، روحانیت، عزاداری و... از دیگر ویژگی‌ها و عملکرد سوء رژیم پهلوی است». (ر.ک: حشمت زاده، ۱۳۸۰، ص ۳۴۳) و «مردم و نهادهای مردم سالار کوچکترین جایگاهی نداشتند، و شاه نقش انحصاری در تصمیم‌گیری‌ها، تعیین مناصب اجرایی کشور داشت. مجلس و کابینه، نهادهایی صرفاً فرمایشی و نمایشی در جهت اجرای تصمیمات حکومت فردی و مطلق العنان شاه بودند». (گازپوروسکی، ۱۳۷۱، ص ص ۲۶۸-۲۷۰)

نداشتن برنامه مشخص اقتصادی، تک محصولی شدن اقتصاد و وابستگی به صادرات نفتی، رشد سرمایه‌داری در دامان امپریالیسم، نابودی کشاورزی، افزایش وابستگی در بخش صنعت گسترش صنایع مصرفی، سطح بالای بیکاری و کم کاری، سطح نازل درآمد سرانه، سطح پایین بهره‌وری، وضع بد بهداشت همگانی، بی‌اعتنایی به علم، مراکز علمی و تحقیقاتی، بی‌توجهی به بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی و رشد و توسعه کشور، ایجاد تأسیسات نظامی وابسته، اجرای سیاست ریخت و پاش و ولخرجی‌های سرسام آور شاهانه در امور مبتذل، توزیع ناعادلانه درآمدهای ملی، و تشدید فاصله طبقاتی و در یک کلام، فساد، اسراف، ظلم اقتصادی و فقر اکثریت مردم ایران از ویژگی‌های برجسته مدیریت فاسد، بی‌کفایت و ناکارآمد این دوران می‌باشد. به این ترتیب، بحران سیاسی در سراسر کشور، به خاطر تجمع نارضایتی مردم، کنترل و سرکوب شدید، تمرکزگرایی بیش از حد، مبارزه علنی با اسلام و اعتقادات مذهبی مردم، رواج ابتذال و بی‌بندباری، فقدان بحث و آزادی کافی و احساس عمومی این مساله که فساد و عدم کارایی حکومت به نحو غیر قابل تحملی فزونی گرفته، فراگیر شد». (کدیور، ۱۳۷۴، ص ۴۰)

۲-۳-۳- تأثیر اسلام‌گرایی در ایران بر حقوق و آزادی‌های اساسی

انقلاب اسلامی به دنبال تغییر اساسی و بنیادین در جامعه ایران بود. پس از آنکه نیروهای مسلمان قدرت سیاسی را در دست گرفتند، تلاش پیگیری برای تفسیر حیات اجتماعی، فرهنگ و اعتقادات سیاسی اجتماعی مردم شروع کردند که در نتیجه دولت پس از انقلاب تا اندازه زیادی کنترل امور فرهنگی را هم در دست گرفت. بر این اساس، نهادهای مدنی دینی در ایران، که قبل از انقلاب اسلامی کارکردی ستیزه‌جویانه با رژیم حاکم داشتند، پس از انقلاب اسلامی کارکردی هدایت‌گرانه و حمایت‌گرانه از نظام داشته است. و به تبع حاکمیت دولت دینی در ایران، تحولات مهمی در جایگاه و کارکردها و اهداف نهادهای مدنی دینی به وقوع پیوست و تا اندازه زیادی موقعیت آنها را به عنوان نهادهای مدنی تقویت کرده، آنان را به جزیی کارساز از پیکره بزرگ دولت در ایران تبدیل، و همگام با دولت، برای پیشبرد اهداف اسلامی و خدمتگزاری به مردم وفادار به انقلاب آماده نموده است.

پیش از انقلاب اسلامی نهادهای مدنی دینی، به دلیل ضدیتی که با رژیم حاکم داشتند، نفوذ زیادی در بین مردم پیدا کردند و هویت مورد نظر رژیم را در ابعاد مختلف به چالش کشیدند؛ اما پس از انقلاب اسلامی به دلیل همراهی و همدلی و وابستگی این نهادهای دینی مدنی، با دولت حاکم، اتفاقی که پس از انقلاب اسلامی رخ داد، ظهور نهادهای نوپای مردمی، همگام و هماهنگ با دولت جمهوری اسلامی است.

دولت پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نه تنها نهادهایی چون مساجد، هیأت‌های مذهبی را در مقابل خود نمی‌بیند، بلکه آنها را در خدمت مشروعیت و فرهنگ سازی خاص خود می‌داند و همه این نهادهای مدنی دینی، اعم از حوزه‌های علمیه، مساجد، حسینیه‌ها، وقف و... را تحت حمایت خود در آورده، و از آنان انتظار دارد که برای تقویت و افزایش خدمتگزاری دولت به مردم تلاش کنند.

در هر حال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با قرار گرفتن رهبران دینی در کانون قدرت سیاسی، بسیاری از نهادهای مدنی دینی مفهوم واقعی خود را بدست آوردند. این مسئله از یک سو به تلاش دولت برای کنترل امور فرهنگی باز می‌گردد و از سوی دیگر، به همفکری عمده نهادهای مدنی دینی با تفکر سیاسی حاکم پس از انقلاب اسلامی مربوط می‌شود. این موضوع موجب تشکیل نهادهای دینی متعددی همچون شورای سیاستگذاری ائمه جمعه و جماعات، مرکز سامان‌دهی به امور مساجد، مرکز بزرگ اسلامی، نهادهای نمایندگی ولی فقیه در مراکز مختلف آموزشی، دانشگاهی و نظامی، مداخله در امور مالی و مدیریتی حوزه‌های علمیه و موارد دیگری از این قبیل گردید. و هم نوعی همسویی و همگرایی فکری را بین نهادهای دینی مدنی چون هیأت‌های مذهبی، مساجد و حسینیه‌ها و دولت به وجود آورد. با وجود تحولات فوق در نهادهای دینی مدنی، در سطوح اجتماعی تحولات دیگری حادث شده است و همدلی مناسب با نهادهای دینی مدنی پس از انقلاب اسلامی ایجاد شد. (ر.ک: رنجبر، ۱۳۸۶، ش ۲۱۵)

۴- نتیجه‌گیری:

- گرچه قانون اساسی را باید مهم‌ترین دستاورد انقلاب مشروطه به شمار آورد، اما از آنجا که این قانون با شتاب و در فضای ملتهب و هیجانی ناشی از انقلاب تدوین گردید، خالی از عیب و نقض نبود. قوه قضاییه به عنوان یکی از قوای اصلی مملکت و بزرگ‌ترین آرمان مشروطه‌خواهان، حلقه مفقوده قانون اساسی بود. این قانون که در ۵۱ اصل در سال ۱۳۲۴ ق به تصویب مجلس رسید، هیچ سخنی از مباحث حقوقی، عدلیه و قوه قضاییه به میان نیاورده بود، اما اصل بیست‌وهفتم بر مسئولیت‌پذیری وزیران و پاسخگو بودن آنها در قبال مجلس تصریح و تأکید کرده بود که البته وزیر عدلیه را نیز شامل می‌شود.
- قدرت و شرایط سیاسی اجتماعی زمان در سال ۵۷ و چند دهه قبل از آن، بواسطه بروز برخی تحولات عمده فکری و فرهنگی و به تبع آن تحولات سیاسی با رهبری موسوی خمینی و برخی از روشنفکران دینی و ملی مذهبی، ارائه تفسیر و قرائت جدید از مفاهیم دینی تحول در تلقی و نگرش سیاسی مردم- بویژه نسل جوان- و غالب شدن نگرش سیاسی انقلابی و فعال‌گرا در جامعه بود.
- پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی نهادهای حقوقی اسلامی و مبتنی بر اندیشه شیعه تا حد زیادی رشد کرده و جایگاه خود را پیدا کردند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برگرفته از بخشی از اوضاع سیاسی بعد از انقلاب بوده است. ظهور گروه‌های مختلف سیاسی در قبل و بعد از انقلاب ۵۷ که مهمترین آنها، گروه‌های مذهبی، گروه‌های مارکسیستی، گروه‌های ملی‌گرا و ... بوده است، فضای چند بعدی را بوجود آورد و افکار و اندیشه‌های این گروه‌ها در تدوین قانون اساسی تاثیر گذار بوده است. اما مهمترین دیدگاهها در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی، تاثیر گروه‌های سیاسی اسلام‌گرا بوده است. انقلاب اسلامی ایران، تحولاتی ژرف و بنیادین در ساختار سیاسی ایران و روابط خارجی آن به وجود آورده و با سقوط مستبدترین و فاسدترین نظام‌های وابسته به بیگانگان، حکومتی الهی-مردمی، مترقی و مستقل را به ارمغان آورد و بدنبال آن، رای و اراده مردم تاثیر بسزایی در تدوین قانون اساسی داشته است.

منابع:

۱. آبراهامیان، ی. (۱۳۹۱). "ایران بین دو انقلاب"، نشر نی، تهران، چاپ هجدهم.
۲. ازغندی، ع. (۱۳۷۴). "تاثیر نخبگان قاجاریه بر تحولات سیاسی و اجتماعی ایران"، نشریه مطالعات خاورمیانه، تهران، شماره ۶.
۳. پژوهنده، م.ح. (۱۳۷۵). "تقابل فرهنگ‌ها و تهاجم فرهنگی"، مجله اندیشه حوزه، تهران، شماره ۴.
۴. رنجبر، م. (۱۳۸۶). "نهادهای مدنی دینی و هویت در ایران/ قسمت اول"، پگاه حوزه، شماره ۲۱۴.

۵. سالوین شاپیرو، ج. (۱۳۸۵). "لیبرالیسم، معنا و تاریخ آن"، (محمد سعید حنایی)، نشر مرکز، تهران، چاپ ۲.
۶. صدوقی، ن. (۱۳۸۲). "نظریه استبداد شرقی و حکومت قاجاریه"، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، شماره ۳.
۷. طلوعی، م. (۱۳۷۰). "داستان انقلاب"، نشر علم، تهران، چاپ ۱.
۸. علم، ا. (۱۳۷۱). "گفت و گوهای من با شاه، خاطرات محرمانه امیراسدالله علم"، طرح نو، تهران.
۹. فاضلی، ا. (۱۳۷۷). "فرهنگ سیاسی شیعه و تاثیر آن بر رفتار سیاسی مردم ایران از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷"، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۱۰. قیصری، ع. (۱۳۸۷). "مفاهیم و نهادهای حقوق اساسی در ایران"، تهران، مجله گفتگو، شماره ۵۱، خردادماه.
۱۱. کدیور، ج. (۱۳۷۴). "رویارویی انقلاب اسلامی و آمریکا"، اطلاعات، تهران.
۱۲. کریمی، خ. (۱۳۸۹). "عوامل پیدایی مشروطه خواهی در ایران"، نشریه بازتاب اندیشه. تهران، شماره ۴۱.
۱۳. کاتوزیان، ن؛ و حمیدی، ا. (۱۳۸۳). "مشروعیت سیاسی و پایگاه اجتماعی رضا شاه"، نشریه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، تهران، شماره ۲۰۳ و ۲۰۴، مرداد و شهریور ماه.
۱۴. گازیوروسکی، م. ج. (۱۳۷۱). "سیاست خارجی آمریکا و شاه"، (فریدون فاطمی)، نشر مرکز، تهران.
۱۵. مورگنتا، ه. ج. (۱۳۸۹). "سیاست میان ملت‌ها"، ترجمه حمیرا مشیرزاده، نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، چاپ ۱.
۱۶. مکی، ج. (۱۳۶۶). "تاریخ بیست ساله ایران"، نشر علمی، تهران، جلد ۸، چاپ ۱.
۱۷. موسوی خمینی، ر. (۱۳۷۲). "صحیفه نور"، قسمتی از بیانات امام خمینی در جمع نمایندگان شیعیان جنوب لبنان در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۳۱، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ج ۶.
۱۸. نامدار، م. (۱۳۸۷). "مصدق و دموکراسی به مثابه اراده معطوف به دیکتاتوری منور (بازخوانی علل ناکامی و ناکارآمدی جنبش مشروطه و جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران)"، مجله پانزده خرداد، تهران، شماره ۱۶.
۱۹. وطن دوست، غ. ز. (۱۳۷۷). "ساختار قدرت و اوضاع اجتماعی اقتصادی ایران در دوره ناصری و مظفری"، مجله شناخت، شماره ۲۸، تهران.
۲۰. هاشمی، م. (۱۳۸۶). "حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران"، نشر میزان، تهران.
21. Hairi, A. (1975). European and Asia influences on the Persian revolution of 1906. Asian affairs, journal of the royal society for Asia: vol.6.
22. Ramparkash, D. (1966). The impact of the Russo-Japanese (1905) war on Indian politics. Michigan, S. Chandpub.

The effect of political, social and religious changes before and after revolution 57 on Iran's constitution

Samira Shojaei

University of Tehran Aras International Campus

Abstract

The constitution of Islamic Republic of Iran is a product of years of Iranian nation's conscious effort in the backgrounds of historical, political and social evolutions. Battle against tyranny and overthrow of unpopular administrations provided intellectual contexts to codify or alter constitution, therefore this investigation has dealt with surveying the fundamental contexts of formation and codification of Islamic Republic of Iran's constitution. Some of this study's results suggest that the power and the sociopolitical circumstances during the year 57 and some decades before, due to emergence of some chief notional and cultural evolutions and consequently political evolutions by leadership of Mousavi Khomeini and some of the religious and national-religious highbrows, was representation a new rendition and interpretation from religious concepts and evolution in people's treatment and political attitude – especially young generation- and dominance of political revolutionary attitude and activism in society.

Keywords: constitution of Islamic Republic of Iran, Constitutionality constitution, Constitutional revolution, Islamic revolution, Historical evolution, Political evolution.
